

رونق تولید

تابلوی سیاسی

انعکاس آخرین تحلیل‌ها و مواضع رسانه‌ها و جریانها

BASIRAT.IR

آموزش تحلیل سیاسی / ورق برگشت (۱۱)

بنابراین گزینه‌ی قطعی ملت ایران مقاومت در مقابل آمریکا است و در این رویارویی، در این مقاومت، او وادار خواهد شد به عقب‌نشینی. بحث مقاومت هم بحث برخورد نظامی نیست؛ این که حالا بعضی هم مسئله‌ی جنگ را در روزنامه و در فضای مجازی و مانند اینها مطرح می‌کنند حرف بیخودی است. جنگی بنا نیست انجام بگیرد و به توفیق الهی انجام هم نخواهد گرفت. نه ما دنبال جنگیم، آنها هم به صرفه‌شان نیست که دنبال جنگ باشند و می‌دانند که به صرفه‌شان نیست. ۹۸/۲/۲۴

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه / سال ششم / شماره ۸۱۱ / دوشنبه ۴ شهریور ماه ۱۳۹۸

قید دو و یک فوریت طرح شفافیت عملکرد نمایندگان رای نیاورد

کیهان: بر اساس طرحی در چارچوب اصلاح آیین‌نامه داخلی مجلس تعدادی از نمایندگان طرح دو فوریتی را ارائه کرده بودند که در صورت تصویب نهایی آن عملکرد نمایندگان به شکل شفاف در اختیار مردم قرار می‌گیرد و غیبت، سفرها و مأموریت‌ها و نحوه مشارکت آنها در جلسات علنی مجلس و رای موافق و مخالف آنها به طرح‌ها و لوایح بر روی سامانه اختصاصی شفاف‌سازی می‌شود.

«مجتبی ذوالنوری» به‌عنوان طراح اولیه این طرح و نماینده درخواست‌کننده دو فوریت اصلاح آئین‌نامه مجلس شورای اسلامی، اظهار داشت: نکته مهم اینجاست که مردم باید بتوانند بر نمایندگان نظارت داشته باشند و از آنها مطالبه‌گری کنند و زمانی می‌توانند از نمایندگان مطالبه‌گری کنند که اطلاعات کافی و کلای خود در خانه ملت را داشته باشند. «محمد مهدی مفتاح» یکی دیگر از موافقان این طرح گفت: از آنجایی که انتخابات مجلس را پیش رو داریم، مردم باید بدانند کدام نماینده چه فعالیتی داشته است تا بتوانند با ارزیابی عملکرد او در رأی‌گیری شرکت کنند. در مقابل مخالفان نیز این طرح را طرحی پوپولیستی دانستند و معتقد بودند غیبت نمایندگان و یا آرای آنها فوریت مهم امروز کشور نیست، باید مسائل اقتصادی و گرفتاری‌های مردم را دنبال کنیم. باید به دنبال اموال نامشروع، شفاف‌سازی و ریشه‌کن کردن فساد برویم. نکته قابل تأمل این است که این نمایندگان شفافیت را برای همه دستگاه‌های دیگر می‌خواهند اما برای مجلس نه!

چه کسانی به نظام ظلم می‌کنند؟

جوان: کمتر از ظلم مردم به مردم و مردم به حاکمیت گفته می‌شود. شاید علت اصلی آن نگاه نخبگان، سخنگویان و تریبون‌داران به انتخابات است. اما وقتی از ظلم به نظام سخن می‌گوییم یعنی چه؟ چه کسانی ظلم می‌کنند؟ و چگونه این ظلم محقق می‌شود؟ نمادهای آن کدام است؟ مگر نظامی که صاحب قوه قهریه (پلیس، دستگاه امنیتی و قضایی) است امکان دفاع از خود را ندارد؟ اما ظلم به نظام به سبک جنگ مسلحانه و براندازانه نیست که نظام نیز در همان تراز ظاهر شود. در یک تقسیم‌بندی کلی: آیا اغیار به نظام ظلم می‌کنند یا خودی‌ها و مدعیان آن؟ آیا کسانی که به نظام ظلم می‌کنند تصمیم آگاهانه گرفته‌اند یا متوجه آنچه می‌کنند نیستند؟ بدون تردید آنچه اغیار می‌کنند دشمنی است و کسی از دشمن

توقع ندارد که دشمنی را کنار بگذارد. دشمن درصدد نابودی است و نابودی امری فراتر از ظلم است. ظلم آنجاست که حقی را از شما سلب کند. دشمنی که دنبال نابودی شماست، سلب یک حق دیگر معنایی نمی‌یابد؟

سخت معتقدم بیشترین ظلم به نظام جمهوری اسلامی از سوی مدعیان آن انجام می‌شود. همان‌گونه که بیشترین ستم در حق امیرالمؤمنین از سوی صحابه پیامبر شد و همان‌گونه که امام خمینی فقط به «خیانت دوستان» که رسید فرمود: «خدا مرگ مرا برساند که بیش از این شاهد خیانت دوستانم نباشم.» همه آنچه به عنوان ظلم به آل‌الله در صدر اسلام می‌دانیم، ظلم کفار و اغیار و روم و یونان و ایران نبود که ظلم مدعیان پیامبر اسلام بود.

نظام ما نیز این چنین است و بسیاری مشغول ظلم به نظام هستند، اما ممکن است همان ظالمان گمان کنند سرسپرده نظام جمهوری اسلامی، امام و رهبری هستند.

اولین و مهم‌ترین کسانی که به نظام ظلم می‌کنند کسانی هستند که مشغول کاهش و تراشیدن سرمایه اجتماعی نظام هستند، زیاده‌خواهی، رفتارهای ناهم‌تراز با نظام اسلامی از سوی کارگزاران آن، پلشتی‌های اخلاقی از مدیران حکومت، کیسه‌های نودوخته شده در زیر پوست حاکمیت دینی و... عامل کاهش سرمایه اجتماعی نظام است.

دومین دسته از ظلم‌کنندگان به نظام اسلامی کسانی هستند که در حکومتند، اما فهم حکومتی از رفتار، سخنان، مواضع و مطالبات خود ندارند. گویی عضو یک گروه چریکی‌اند.

سومین دسته کسانی هستند که هنگام احساس تکلیف، مضرات فردی، اجتماعی، بازتاب‌ها و دستاوردهای مواضع، رفتار، سخنان و اقدامات خود را نمی‌دانند یا نمی‌فهمند. چهارمین دسته کسانی هستند که مرتب در حال مثال‌آوری از بیرون برای راستی‌آزمایی اقدامات و تصمیمات حاکمیتند تا الگوی بومی مسیر تمدن‌سازی نهادینه نشود.

پنجمین دسته کسانی هستند که زیر تابلوی نظام دینی، سیری‌ناپذیرند، مزایای نسبی اقتصاد کشور و رانت را دالان حرکت خود کرده‌اند، یقه آخوندی پوشیده‌اند، اما از یک‌سو سیر نمی‌شوند و از سوی دیگر فاقد خاصیت و کارآمدی در عرصه مدیریت هستند.

ششم ظلمی است که مردم از طریق انتخابات به خود می‌کنند. بین رأی و نیازشان همبستگی وجود ندارد. کسانی را بعضاً برمی‌گزینند که از طریق ناکارآمدی یا سیری‌ناپذیری هم مشغول ظلم به، ولی نعمت هستند و هم تصویری مخدوش از نظام به همان مردمی که انتخاب‌شان کرده‌اند مخابره می‌کنند.

هفتم کسانی هستند که همه‌کاره حکومتند، اما گویی قوانین سلبی حکومت قرار است سراغ آنان نیاید و اگر آمد قیصریه را به آتش می‌کشند.

هشتم کسانی هستند که آنچه باید به موقع بگویند نمی‌گویند. اصولاً اقناع اجتماعی در نظام مردم‌سالار آویزه گوش‌شان نیست. فاصله بین اقدام و گفتن، چرایی رفتار، تصمیم، دستگیری، محکومیت و... را به اندازه چند درد زایمان طول می‌دهند تا دشمن زیرک و دوستان نادان گرد و خاک برپا کنند و در این گرد و خاک چهره منور نظام گم شود.

تلاش ترامپ برای جلوگیری از گام سوم

صبح نو: ایران در اواسط شهریور می‌تواند گام سوم کاهش تعهدات برجامی خود را انجام دهد. تلاش‌های مکرون در ارائه بسته پیشنهادی به ایران را می‌توان در راستای اقدام احتمالی ایران ارزیابی کرد. این بسته به نسبت پیشنهادهای قبل سعی کرده مشوق‌های بیشتری به ایران ارائه دهد. از نظر غرب اجرای گام سوم ایران هم به بی‌اعتباری بیشتر اروپا و

آمریکا منجر می‌شود و هم عملاً برجام را بی‌معنی می‌کند و ایران را به شرایط پیش از برجام نزدیک‌تر. این در شرایطی است که سیاست ترامپ عملاً در مقابل ایران شکست خورده و نه گزینه نظامی اعتبار دارد و نه تحریم‌ها به فروپاشی اقتصاد انجامیده بلکه عملاً توپ را در زمین غرب انداخته است. در این میان مکرون باید حد وسط خواسته‌های دو طرف را تبدیل به نتیجه عملی کند، درحالی‌که خواسته ایران که برداشته شدن تحریم‌های هسته‌ای است، اساساً یک شکست برای ترامپ محسوب می‌شود.

صلح بازی آمریکا با طالبان!

خراسان: هشتمین دور از مذاکرات میان زلمی خلیل‌زاد نماینده ویژه آمریکا برای صلح افغانستان و نمایندگان گروه طالبان بدون حصول نتیجه به پایان رسید و دور جدید این مذاکرات دیروز در قطر آغاز شد. بنابر آن چه تاکنون از این مذاکرات بروز داده شده، طرفین نتوانسته‌اند یکدیگر را حتی برای امضای توافق اولیه راضی کنند و همچنان گام اول برای توافق نهایی عقیم باقی مانده است. گروه طالبان همچنان و به مانند آغاز نخستین دور مذاکرات، مهم‌ترین شرط خود را خروج کامل نظامیان خارجی از افغانستان اعلام کرده است و همچنان بر این شرط اصرار دارد. این گروه سایر موضوعات مورد مذاکره مانند گفت و گوهای بین‌الافغانی، تغییر قانون اساسی، چگونگی حکومت داری پس از خروج نیروهای خارجی و دیگر موارد را موضوعات داخلی دانسته اند که باید بدون حضور خارجی‌ها حل و فصل شود. در همین حال آمریکایی‌ها اصرار دارند در تمامی این امور دخالت داشته باشند زیرا آن‌ها تمام امکانات و توان خود را حدود ۱۹ سال در افغانستان به میدان آورده‌اند و علاوه بر افکار عمومی در آمریکا باید به تمام جهان پاسخ گو باشند و این یعنی آمریکایی‌ها به دنبال خروج آبرومندان از افغانستان هستند. همین موارد باعث شده است تاکنون توافق صلح میان آمریکا و گروه طالبان نهایی نشود و بعید هم به نظر می‌رسد این توافق در کوتاه‌مدت به سرانجام برسد و آمریکایی‌ها هم به این موضوع واقف هستند اما آن‌ها به دلیل نزدیک شدن به سال ۲۰۲۰ و انتخابات ریاست‌جمهوری و نیاز تیم ترامپ به پیروزی در بحران افغانستان به دنبال راه حلی سریع برای موضوع طالبان هستند. با توجه به مسائل فوق و همچنین نتیجه‌گیری آمریکایی‌ها مبنی بر این که در مدت زمان کوتاه نمی‌توانند با طالبان به جمع‌بندی نهایی برسند، واشنگتن را بر آن داشته است تا وارد مرحله جدید بازی با طالبان شوند. آن‌ها می‌دانند اگر جدول زمانی خروج را اعلام کنند، می‌توانند در گام اول طالبان را راضی به امضای توافق اولیه کنند و از این طریق به نتیجه مد نظر خود برسند.

آمریکا پس از اعلام جدول زمانی خروج، طالبان را مجاب به آتش‌بس خواهد کرد. در این مرحله آمریکا ضربه اول خود را وارد کرده است زیرا بدنه میانی طالبان که تاکنون جنگ را پیش برده اکنون شاهد آن است که رهبران این گروه از اصل جدی خود یعنی مبارزه با آمریکا دست کشیده و وارد آتش‌بس شده‌اند. این موضوع باعث می‌شود بخش بزرگی از این نیروها جذب دیگر گروه‌های ظاهراً جهادی که با شعار مبارزه با آمریکا در حال فعالیت هستند، شوند. در همین زمان آمریکا با پشتیبانی بنگاه‌های عظیم رسانه‌ای خود داعش یا هر گروه دیگری را به عنوان گروه ضدآمریکایی معرفی کرده و بدنه میانی طالبان به سمت این گروه سوق پیدا می‌کند و بار دیگر فعالیت شبه‌نظامی در افغانستان اما با مدیریت مستقیم آمریکایی‌ها شکل می‌گیرد. در مرحله بعد آمریکایی‌ها گام دوم را برمی‌دارند و این گام، زدن زیر توافق با طالبان است. آمریکایی‌ها نشان داده‌اند که به راحتی زیر توافقات مهم بین‌المللی می‌زنند و از تعهدات خود عبور می‌کنند مانند آن چه

در برجام، معاهده پاریس و معاهدات تسلیحاتی با روسیه اتفاق افتاد. پس در این مرحله آمریکایی‌ها به راحتی زیر توافق با طالبان می‌زنند و به بهانه رشد مجدد تروریسم در افغانستان به حضور خود در این کشور ادامه می‌دهند.

نقطه عطف جدید در روابط بین الملل

جهان نیوز: سقوط پهباد آمریکایی و توقیف نفتکش انگلیسی نقطه عطف مهم در روابط بین الملل در تاریخ پر حادثه و پرماجرای انقلاب اسلامی توانسته جایگاه جمهوری اسلامی را به صورت شگفت انگیزی اعتلاء بخشد چراکه: ثابت نمود بیان حضرت امام (ره) در روزهای آغازین پیروزی انقلاب که «امریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند و ما امریکا را زیر پا میگذاریم» صرفاً یک شعار و تهدید نبود بلکه امام در جام جهان نمای خود به یقین چنین روزی را مشاهده و پیش بینی میکرد و این حادثه بر نظر امام (ره) صحه گذارد. ثابت نمود که نظام جمهوری اسلامی تحت رهبری ولایت فقیه اینک نه تنها به یک ابر قدرت منطقه ای بلکه به عنوان یک ابر قدرت جهانی تبدیل شده و همه قدرتهای مادی جهان را با تکیه بر قدرت الهی پشت سر گذارده و آنها را در صحنه بازی شطرنج قدرت و در صحنه روابط بین الملل مات و مبهور کرده است. ثابت نمود که غرب زده های داخلی به ویژه بعد از شکست در برجام نا فرجام که همه تئوریهها و فرضیه ها و پیش بینی های خود که در راستای تسلیم و وادادگی در مقابل قدرتهای پوشالی غرب بود غلط از آب درآمد، آنها که میگفتند که باید «برای حل مشکلات کشور دم کدخدا را دید» و یا میگفتند «امریکا میتواند با یک بمب سیستم دفاعی ما را نابود کند» و یا میگفتند تنها دو راه پیش پای کشور می باشد «مذاکره و یا جنگ و یا باید بجای قدرت منطقه ای شدن منطقه قدرتمند داشته باشیم» و ... همه و همه غلط و پوچ از آب درآمد.

ثابت نمود که همچنان قانون جنگل و نه منطق بر جهان امروز حاکم است بلکه تنها مقاومت و ایستادگی در تقابل با مستکبرین و زورگویان جهانی حرف اول را میزند. ثابت نمود در هر مذاکره بین المللی چنانچه در پشت سر مذاکره کننده گان و در دست آنها اهرم های قوی تر از اهرمهای طرف مقابل نباشد شکست و ناکامی آن طرف با اهرمهای ضعیف تر قطعی بوده و یا مذاکرات بی حاصل خواهد بود.

ثابت نمود که در مصاف با دشمن غدار و بی منطق بازی برد- برد مطلقا معنا و مفهومی ندارد چرا که دشمن تنها به نابودی طرف مقابل فکر میکند و به هیچ مصالحه ای که در راستای شکست و نابودی قطعی طرف مقابل نباشد تن نخواهد داد. ثابت نمود که دیپلماسی تنها زمانی موفق میشود که بر پایه اقتدار، مناعت و از موضع قدرت با دولت‌های مستکبر برخورد گردد و در عین حال بتواند تهدیدات و اهرمهای قدرت دشمن را خنثی نموده و یا تبدیل به فرصت نماید.

